# حرف‌های اضافه بچه جوادیه

## یادی از عمران صلاحی که امروز سالگرد درگذشت اوست

کورش فرمند| «من در سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شده‌ام. در محله امیریه مختاری. البته آن‌طور که شناسنامه‌ام می‌گوید باید این اتفاق غیرمنتظره و کمی هم عجیب در اول اسفند اتفاق افتاده باشد. اما خاله بزرگم می‌گفت ۱۰ تیرماه متولد شده‌ام»؟(کتاب «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران، عمران صلاحی؛ نشر ثالث، صفحه ۱۸)؛ از همین شرحی که مرحوم عمران صلاحی درباره تاریخ تولدش می‌دهد، می‌توان به شخصیت شوخ‌طبع او پی برد. درواقع شاید بتوان گفت که شاخصه اصلی این شاعر و نویسنده و مترجم ایرانی بیش از هرچیز طنزپردازی اوست. از میان ده‌ها عنوان کتاب او بخش درخور توجهی شامل نوشته‌های طنز یا درباره طنز است.

نخستین بار در پانزده‌سالگی‌اش بود که شعری از او در نشریه‌ای شناخته‌شده (مجله اطلاعات کودکان) به چاپ رسید. سالی که پدرش فوت کرد. او در ادامه با پرویز شاپور، خالق آن چیزی که کاریکلماتور خوانده می‌شود و از نویسندگان مجله فکاهی توفیق، آشنا شد تا در بیست‌سالگی در این مجله مشهور کار مطبوعاتی کند. قلم و قدم زدن در حال و هوای طنز او را به تحقیق در این حوزه کشاند و در سال ۱۳۴۹ کتاب «طنزآوران امروز ایران» را به چاپ رساند. این کتاب گزیده‌ای از طنز معاصر بود که صلاحی به یاری بیژن اسدی‌پور گردآوری کرده بود. دوسال پیش از آن او نخستین شعر جدی‌اش را در مجله خوشه احمد شاملو چاپ کرده بود.

این نویسنده و شاعر سرشناس سال‌ها همکار رادیو و تلویزیون بود که در آنجا برای برنامه‌های طنز نویسندگی و گویندگی می‌کرد. همچنین همکاری‌اش را با مطبوعات -گزارش کتاب، جُنگ فلک‌الافلاک، تماشا، نگین، آدینه، دنیای سخن، کارنامه، بخارا و... -پی گرفت که ستون‌های طنزی چون «پرت و پلا» و «حالا حکایت ماست» و جز این‌ها از او در آن نشریات به یادگار مانده است. او نوشته‌های طنز و فکاهی‌اش را با نام‌های مستعاری چون ابوقراضه، بلاتکلیف، کمال تعجب، زرشک، تمشک، ابوطیاره، پیت حلبی، آب حوضی، بچه جوادیه، جواد مخفی، راقم این سطور و... منتشر می‌کرد. برخی از این آثار بعدها به صورت کتاب منتشر شدند.

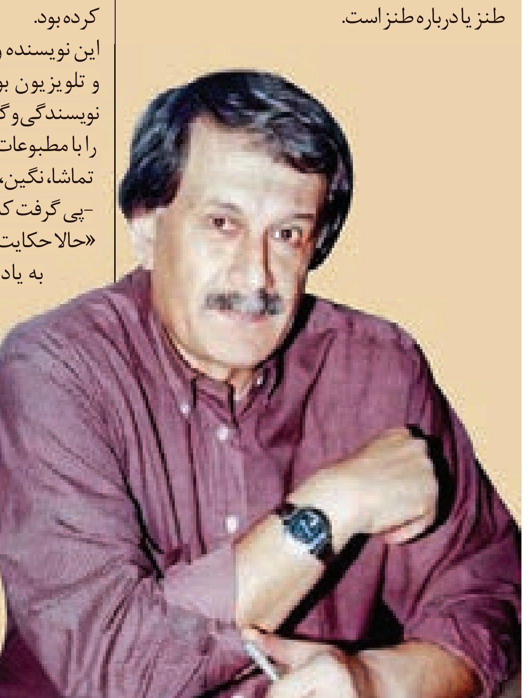

از ویژگی‌های نوشته‌های نظم و نثر صلاحی می‌توان به سادگی، ایجاز، برخورداری از تعابیر نو و... اشاره کرد. همچنین او در نوشته‌های خود به ارائه تصویرهای اغراق‌آمیز و کاریکاتورگونه می‌پردازد. این قطعه را بخوانید:

*«در کنج پیاده‌رو درختی*
*با دست دراز و قامت خم*
*می‌گفت به عابری شتابان:*
*در راه خدا به من کمک کن»*

او همچنین رویکردی اجتماعی و انتقادی نشان می‌دهد که ریشه در همان طبع طنزپردازش دارد یا شاید این طبع برآمده از نگاه اجتماعی انتقادی اوست. برای نمونه در قطعات صفحه ثابت طنزش در مجله کارنامه؟، بخشی با عنوان «از داستان‌های آمریکای لاتین» داشت که در آن لطیفه‌هایی تعریف می‌کرد که به رغم انتساب دادنش به آمریکای لاتین، روشن بود که ناظر به آسیب‌های اجتماعی وطنی است. در یکی از این قطعه‌های طنازانه، پلیسی در آمریکای لاتین جلو خودرویی را می‌گیرد و مدارک راننده را مطالبه می‌کند، وقتی می‌بیند مدارک راننده تکمیل است، بنا می‌کند به وارسی خودرو و لاستیک‌هایش، راننده با اعتمادبه‌نفس و خیال آسوده می‌گوید که لاستیک‌هایش هم مشکلی ندارد و نو است، اینجاست که پلیس غرض اصلی‌اش را رو می‌کند، وقتی بابت لاستیک شیرینی طلب می‌کند!

اما شعرهای جدی او نیز شناخته شده‌اند. شعرهایی در قالب‌های کهن و نیمایی و آزاد که عاشقانه‌هایش جایگاه ویژه‌ای در میان مخاطبان شعر به ویژه جوانان دارد. این سروده‌ها گاه مورد استفاده اهالی موسیقی نیز قرار گرفته و به ترانه بدل شده است. از اوست:

*«درخت را به نام برگ*
*بهار را به نام گل*
*ستاره را به نام نور*
*کوه را به نام سنگ*
*دل شکفته‌ی مرا به نام عشق*
*عشق را به نام درد*
*مرا به نام کوچکم صدا بزن...»*

یا:

*«همراه من نیامده بودی، ولی تو را*
*با خویش برده بودم*
*دیدم تو را که شانه به شانه با من می‌آیی*
*دیدم که می‌روم به سفر پا به پای تو*
*آن اسب را و آن رمه را، آن شتاب را*
*آن کشتی ترانه و آن روح آب را*
*آن جام‌های پر شده از ماهتاب را دیدم*
*با چشم‌های تو*
*در کوچه‌های شاتوت*
*در کوچه‌های شعله‌ور شاخه‌ی انار*
*پر می‌زنند*
*پروانه‌های رنگ‌به‌رنگ صدای تو*
*همراه من نیامده بودی، اما*
*آنجا کنار استخر*
*توی حیاط کافه کنار خودم*
*یک صندلی گذاشته بودم برای تو»*

و یا:

*«حرفی نمی‌زنی، از عشق*
*از چیزهای معمولی می‌گویی*
*از سردی هوا*
*از باران*
*از حال بچه‌ها می‌پرسی*
*از یاران*
*نه صحبت از نسیم*
*نه صحبت از بهار و گل یاس می‌کنی*
*با این همه*
*احساس می‌کنم که تو احساس می‌کنی»*

در کارنامه عمران صلاحی کتاب‌هایی به زبان‌های فارسی و نیز ترکی مانند «گریه در آب»، «پنجره دن داش گلیر»، «رویاهای مرد نیلوفری»، «یک لب و هزار خنده»، «حالا حکایت ماست»، «آی نسیم سحری»، «ملا نصرالدین»، «هزار و یک آینه»، «تفریحات سالم» «طنز سعدی در گلستان و بوستان»، «عملیات عمرانی»، «کمال تعجب» و جز این‌ها به ثبت رسیده است. برخی آثار او به زبان‌های گوناگون از قبیل انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، و... ترجمه شده است.

عمران صلاحی ۱۱ مهر ماه سال ۱۳۸۵ به دنبال احساس درد در قفسه سینه در بیمارستان توس بستری شد و تا حوالی سحر با بیماری دست و پنجه نرم کرد اما سرانجام به تقدیر محتوم پاسخ مثبت داد. ظاهرا تعداد برنامه‌هایی که در همان چند ماه نخست پس از درگذشتش در بزرگداشت او و در سراسر کشور برپا شد، به شکلی شگفت‌انگیز زیاد بود. روحش شاد.

*در نگارش این مطلب از دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا، روزنامه اعتماد، تارنمای ادبی هنری حضور، تارنمای انجمن مجازی شعر طنز نیشدارو و ... بهره گرفته‌ایم.

# مصیبت کتاب‌اولی‌ها

درنگ

رضوانی| مصیبت چاپ کتاب در ایران برای نویسندگان نوقلم مثنوی هفتاد من است. ناشران علاقه دارند -و البته نفس بازار این را می‌طلبد- که روی آثاری که ریسک کمتری دارند سرمایه‌گذاری کنند و آثاری که ریسک کمتری دارند طبیعتا کتاب‌های نویسندگانی است که چند کتاب منتشر و مخاطبانی برای خود جمع کرده‌اند. از طرفی در این اوضاع که قیمت کاغذ دارد سر به فلک می‌ساید جرئت ناشران برای انتشار اثر کتاب اولی‌ها کمتر هم شده است. اما این اتفاق در اروپا دقیقا عکس ایران است. جوآن هریس، نویسنده رمان معروف «شکلات» به تازگی در گفت‌وگویی که با بوکسلر داشته و ایبنا آن را ترجمه و منتشر کرده گله کرده است از اینکه ناشران عطش عجیبی دارند به چاپ کتاب‌های اول نویسندگان: «دیده‌ام که چندین نویسنده کتاب اولی ظهور کرده و پیشرفت‌های اولیه بسیار بزرگی کسب کرده‌اند که به عنوان اولین تجربه برای یک نویسنده عالی است [...] نسلی از نویسندگان بیست‌وچند ساله که برای اولین اثر خود تحسین می‌شوند و به نمایش گذاشته می‌شوند، به این دلیل که اولین کتاب خود را منتشر کرده‌اند و بعد دیگر چیزی از آن‌ها نمی‌شنویم. حرفه آن‌ها به جای حرکت به سمت جلو و قرار گرفتن بر پایه موفقیت، به نوعی رو به افول خواهد رفت. آن‌ها با اولین کتاب اولی بزرگ بعدی جایگزین خواهند شد. اخیرا شاهد چند نمونه بودم که ادعا کردند اولین اثرشان را منتشر کرده‌اند اما این‌طور نبوده است. آن‌ها نویسنده‌های پیشین هستند که با نام جدید کتاب نوشته‌اند به این امید که سوار بر موج این رابطه عاشقانه با نخستین کتاب نویسنده‌ها شوند که به نظر من گمراه‌کننده و کمی احمقانه است. اگرچه دیدن اینکه کتاب‌های اول نویسنده‌ها حمایت و تحسین می‌شود برای ما عالی است، بسیار مهم است که ناشران به جای اینکه از یک کتاب اول جالب به بعدی بپرند و فقط امیدوار باشند که بقیه بتوانند مراقب خودشان باشند، از نویسندگان موجود نیز حمایت کنند.»

شنیدن یا خواندن این صحبت‌ها برای هر کس که سری در بازار نشر ایران دارد همان و گرد شدن چشم‌هایش همان. در اینجا تا نویسنده یا شاعر کتاب اولی از سوی نویسنده، شاعر یا شخص معتبری به ناشر سفارش یا معرفی نشود، باید بدود. این صحبت‌های سعید سکاکی شاعر را بخوانید تا ببینید وضعیت چگونه است: «ناشران به راحتی به کتاب اولی‌ها اعتماد نمی‌کنند؛ مگر اینکه از طرف نویسنده یا شاعر بنامی معرفی شده باشد تا هزینه‌ای از او دریافت نشود. ولی باز هم امیدی به فروش کتاب نیست.»

حال اینکه دلیل این تفاوت در شیوه برخورد ناشران با نویسندگان کتاب اولی در ایران و اروپا چیست، مسئله‌ای است که جا دارد اهل فن به آن بپردازند، مثلا اینکه بسیاری از نویسندگان برجسته بهترین اثرشان همان کتاب اولشان بوده است، یا در کتاب‌های بعدی حرف تازه‌ای نداشته و تجربه و محتوای کار نخست خود را تکرار کرده‌اند، یا دلایلی از این دست می‌تواند در رویکرد یادشده ناشران خارجی دخیل باشد که این خود موضوع مطلب دیگری است.

اما بدیهی است که هر نویسنده و شاعری پیش از انتشار اولین اثرش نتواند به عموم مخاطبان شناسانده شود و طبیعتا روالی که دست‌کم برخی از ناشران ایرانی در پیش گرفته‌اند می‌تواند به دلسردی نویسندگان جوان بینجامد. درست است که کتابخوان‌های ایرانی با تردید اثر نویسنده گمنام کتاب اولی را از قفسه برمی‌دارند، اما اگر ناشر، بررس کتاب خبره و خوشنام و باانصافی داشته باشد که دور از حب و بغض و باندبازی اثر را انتخاب کند و بعد در رسانه‌ها و فضای مجازی اثر به شکل درست معرفی شود، اعتماد مخاطب به مرور به آثار کتاب اولی‌ها جلب می‌شود. البته برخی ناشران الان به جای بررسی اثر به تعداد فالوئرهای اینستاگرامی نویسنده نگاه می‌کنند. خب، در کوتاه‌مدت شاید اثری که نویسنده‌اش پرفالوئر است، به چاپ چندم و ناشر هم به سودی برسد، اما به حتم در بلندمدت اعتماد مخاطبان از کف خواهد رفت و دیگر دنبال‌کننده‌های اینستاگرامی منجی صنعت نشر نخواهند بود.

# معرفی ناقصِ پیرمرد فاسد

## بازار کتاب همچنان تشنه ترجمه‌ایِ شایسته از «برادران کارامازوف» است

فرانسو

ایرانی| بعید است صاحب‌نظری در حوزه ادبیات روس یافت شود که فیودار داستایفسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱میلادی) را جزو قله‌های ادبیات داستانی جهان نداند. در میان آثاری چون «جنایت و مکافات»، «ابله»، «برادران کارامازوف» و... -رمان‌های سرآمد او- برخی مهم‌ترین اثر او را «برادران کارامازوف» دانسته‌اند. داستایفسکی و نوشته‌هایش از جمله همین اثر، در ایران محبوب کتاب‌خوان‌ها و اهل قلم هستند و ترجمه‌های گوناگونی از رمان‌ها و داستان‌های کوتاه این نویسنده بزرگ روس به فارسی منتشر شده است. با این همه به نظر می‌رسد همچنان از «برادران کارامازوف» ترجمه مستقیمی از روسی به فارسی در دست نداریم و برگردان‌های موجود از آن به‌واسطه زبان‌های دیگر -احتمالا همگی از فرانسوی و انگلیسی- به زبان ملی ما درآمده‌اند. از میان چندین و چند برگردان فارسی از شاهکار داستایفسکی، گویا دو کتابی که به قلم صالح حسینی و احمد علیقلیان در بازار موجود است، شاخص‌تر از دیگر ترجمه‌هاست. با این حال لازم به تکرار می‌دانیم که در ترجمه ادبی، همواره چیزی از اثر اصلی از دست می‌رود و با ترجمه باواسطه، این از دست رفتن دوچندان خواهد شد. بنابراین در ایران، از این رمان بلندآوازه که تحسین و توجه اهالی ادب و

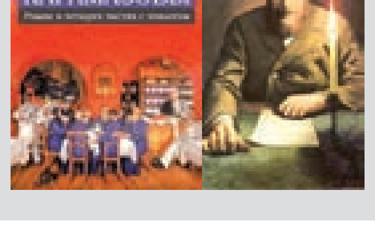


فلسفه و روان‌کاوی و... -فرانتس کافکا، آلبرت اینشتین، زیگموند فروید، فریدریش ویلهلم نیچه، و دیگران- را برانگیخته، تاکنون ترجمه بسزایی منتشر نشده است. البته ظاهرا حمیدرضا آتش‌برآب، مترجم جوان و مطرحی که تحصیلات عالی خود را در روسیه گذرانده و آثار ادبی خواندنی‌ای از ادبیات روس به فارسی برگردانده، قرار است به این انتظار پایان بدهد. او در سال‌های اخیر از در دست گرفتن «برادران کارامازوف» برای برگرداندن به زبان فارسی خبر داده است و شاید به‌زودی شاهد حاصل تلاش او در بازار کتاب باشیم. ترجمه‌ای که احتمالا بهترین ترجمه فارسی از شاهکار نویسنده نامدار روس تا این زمان خواهد بود.

«برادران کارامازوف» داستان فیودار کارامازوف و پسرانش میتیا، ایوان، آلیوشا و اسمردیاکوف است که هر یک با ویژگی‌های شخصیتی خود ماجراها و مناسبات رمان را می‌سازند. در این رمان فلسفی، خواننده با پیرمردی ثروتمند و فاسد آشنا می‌شود که فرزندانش -افسری تهی‌مغز، روشن‌فکری بدبین، طلبه‌ای بااخلاق و برادری بدطینت- از او بیزارند. در این میان، مفاهیمی ژرف بروز می‌یابد که با پیمودن عرصه‌های الهیات و وجود و جبر و اختیار، رمانی ماندگار عرضه می‌کند. این اثر اگرچه کاری کلاسیک و سده‌نوزدهمی است، رویکردی ساختاری به نمایش می‌گذارد که فراتر از زمانه‌اش به شمار می‌رود. داستایفسکی در واپسین سال‌های عمرش رمانی چندصدایی خلق کرده است که از شیوه‌های دانای کل مرسوم و متعارف آثار کلاسیک و حتی راویان اول‌شخص آن -که نمی‌توانستند از صدایی واحد فراتر بروند- فاصله معناداری می‌گیرد. کاش هرچه زودتر برگردان درخوری از آن به دست مخاطبان فرهیخته ایرانی برسد.

# اجتناب از اضطراب

## نگاهی به کتاب «جستارهایی درباب عشق» نوشته آلن دوباتن

کتاب‌خوان

حانیه نصیری| افلاطون می‌گوید که در ابتدای خلقت انسان‌ها به دو دسته زن و مرد تقسیم نمی‌شدند بلکه یک انسان بود با دو پشت، دو تهیگاه، چهار دست و پا و دو صورت که در جهت مخالف هم بودند؛ و این موجودات چنان قدرتمند بودند که باعث حسادت خدایان یونانی می‌شدند، زئوس- خدای ارشد یونان باستان- صاعقه‌ای فرستاد و آن‌ها را به دونیم تقسیم کرد که باعث ضعیف و گمراه شدن آن‌ها شد و از آن زمان ساکنان زمین به دنبال نیمه گمشده خود می‌گردند.

آلن دوباتن -نویسنده و فلسفه‌دان مشهور سوئیسی‌تبار- این ماجرا را در یکی از فصل‌های کتاب «جستارهایی درباب عشق» با عنوان «نکته‌های اشتباه» بیان می‌کند. او معتقد است این مسئله که عاشق شدن به فردی خاص یا همان نیمه گمشده در سرنوشت ما نوشته شده‌است، خطاست و این عشق است که اجتناب‌ناپذیر است و نه فردی که عاشق او می‌شویم. این نویسنده دلیلی هم برای عاشق شدن ما به فرد مدنظر می‌آورد؛ اجتناب از اضطراب: «می‌خواهیم از اضطراب ناشی از اینکه کسی زندگینامه ما را ننوشته و عشق‌های ما را بیمه نکرده‌است پرهیز کنیم.»

کتاب مشهور «جستارهایی در باب عشق» اگرچه در قالب جستار یعنی برداشت‌های شخصی نویسنده از تجربه‌ها و دانسته‌هایش روایت می‌شود، حالتی داستان‌گونه هم دارد. در این کتاب خواننده با مردی روبه‌رو می‌شود که ماجراهایی را روایت می‌کند. او در هواپیما با زنی به نام کلوئه همسفر می‌شود و پس از گفت‌وگو با هم، تصمیم می‌گیرند باز هم یکدیگر را ملاقات کنند. در ادامه رفته‌رفته راوی و زن عاشق یکدیگر می‌شوند و طی این ماجرا فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر می‌گذارند. آلن دوباتن از این رهگذر در ۲۴فصل جذاب به مشکلات و اختلاف‌هایی می‌پردازد که دو نفر ممکن است با هم تجربه کنند. دوباتن معتقد است عاشق شدن نیز مانند زندگی کردن مهارتی نیست که ما با آن به دنیا بیاییم بلکه دانشی است که باید بیاموزیم مانند دوچرخه‌سواری و پیانو نواختن. او می‌نویسد: «گمان می‌بریم می‌شود درس‌هایی از عشق آموخت، وگرنه تا ابد مرتکب همان خطاها می‌شویم. مانند مگس‌هایی که دیوانه‌وار سرشان را به شیشه پنجره می‌کوبند، بی‌آنکه بفهمند هرچند شیشه شفاف است قابل عبور نیست.»

دوباتن همچنین می‌گوید: «ما عاشق می‌شویم چون نیازمندیم با توسل به فردی آرمانی از دست خود فاسدمان برهیم.» اما اگر این فرد هم عاشقمان بشود، آن وقت است که احساس بدی به او پیدا می‌کنیم که چقدر بدسلیقه است که عاشق ما شده‌است، او این نوع عشق را مارکسیستی می‌نامد. نویسنده در ادامه نتیجه می‌گیرد که اگر کسی در وهله اول خودش را دوست نداشته باشد حتی نمی‌تواند به کس دیگری علاقه‌مند شود.

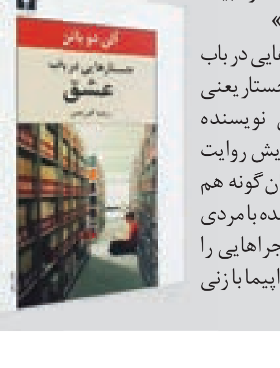


کتاب «جستارهایی درباب عشق» را انتشارات نیلوفر در ۲۲۸صفحه با برگردان فارسی گلی امامی به چاپ رسانیده است.

# نـــور زبـــر

به روایت تصویر

**امیرمنصور رحیمیان| قرار گذاشته‌ایم در تالار فرهنگ هر هفته سراغ یک هنرمند برویم و آثار او را بررسی کنیم. این بار سراغ یک هنرمند زنده رفته‌ام. همیشه ضرب‌المثل «پهلوان مرده را عشق است» در این طور مواقع من را از ورود به عرصه هنری هنرمندان زنده باز می‌دارد؛ ولی با توجه به شناختی که از این نقاش و طراح فیگوراتیو مشهدی دارم، این مجال را مغتنم شمردم و به او اختصاص دادم. به کارهای این هنرمند خوب نگاه کنید؛ به نظر می‌رسد که همه چیز در نظمی بی‌نظیر در کنار یکدیگر قرار دارند. بافت و نور با وسواس انتخاب شده‌اند و در کنار فرم، ترکیب‌بندی بی‌نقصی ارائه می‌کنند. رنگ‌ها در حد کمال و پختگی به کار گرفته شده‌اند و آنجا که لازم است، رنگ‌ها مرده و بی‌روح استفاده شده‌اند. انگار کار را از پس سایه می‌بینید. هر کجا هم ضرورت دارد، همان رنگ‌ها شاداب و پردرخشش جلو چشم بیننده خودنمایی می‌کنند، گویی خورشیدی که نمی‌دانید کجاست، بر آن‌ها می‌تابد. نقش‌ها و طرح‌های واقع‌گرایانه و با تکیه بر اصول رئالیسم که در عین حال حس و حال سورئال دارند. در آثار مسعود کشمیری کاراکترهای مختلف در فیگورها و حالات متنوع تصویر شده‌اند. در بیشتر کارها پیچش‌های صحیح مفاصل را می‌توانید ببینید؛ عضلات منقبض‌شده، تارو پودهای بی‌حس و استخوان‌بندی درست و درمان، نشان از تجربه بالای هنرمند در شناخت آناتومی بدن و شکل قرارگیری آن‌ها در زاویه‌های متفاوت دارد. رعایت تاریک و روشنایی‌های از روی قاعده و با تکیه بر اصل نور کمک می‌کند به بهتر دیده شدن اثر و خط‌هایی قدرتمند و پرکشش که می‌دانند دقیقا کجا می‌خواهند شروع و کجا قرار است تمام شوند. هنرمندی را که پشت آثار نشان می‌دهد که آن‌قدر با زوایای تند و پیچش‌های نرم و لذت‌بخش آشناست که می‌تواند با ترکیب رنگ و خط این احساس را به مخاطب القا کند که یک اثر درجه‌یک و فاخر را در حال تماشاست؛ ولی با این حال، تمام این‌ها فقط یک روی سکه‌اند. روی دیگر سکه طور دیگری است. تمام آثار به شما هشدار می‌دهد «نزدیک نشوید». اگر مثل من کمی مریض‌احوال باشید و بخواهید خودتان را محک بزنید، جلوتر می‌روید و دقیقا همین جاست که مثل شکاری که در چنگال شکارچی گیر افتاده، احساس بی‌وزنی و استیصال می‌کنید. همه‌چیز به‌طرز بی‌رحمانه‌ای ظالم و خشک می‌شود. خط‌های خشن، بافت زبر، تلاش حرکت قلم‌مو برای دیده‌شدن، نورهای بدون هدف و تیره‌روشن‌های مریض‌گونه، گیرتان می‌اندازد. هنرمند با هوشمندی و ظرافت از قلم‌مو به جای چوب جادو استفاده می‌کند. ظلمی که در همه ابعاد زندگی جاری است را در حالات و فرم بیان می‌کند و به شما گوشزد می‌کند.**

**«برای قضاوت کردن کسی یا چیزی باید این قدر نزدیک شوی تا در شرایطی که او هست، گیر بیفتی.»**

**بعد با لبخندی می‌نشیند کنار و شما را با حجم خشن زندگی تنها می‌گذارد.**

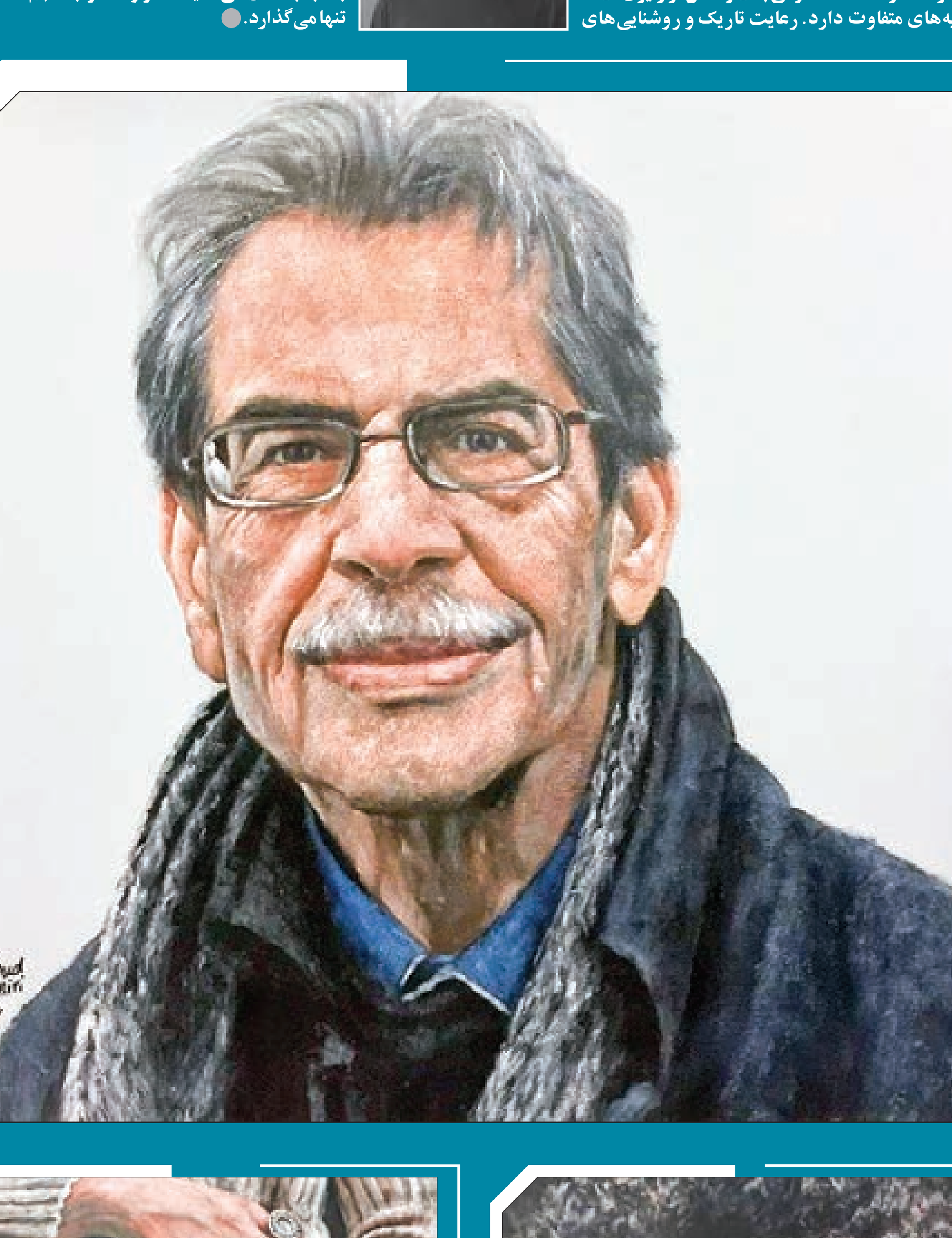

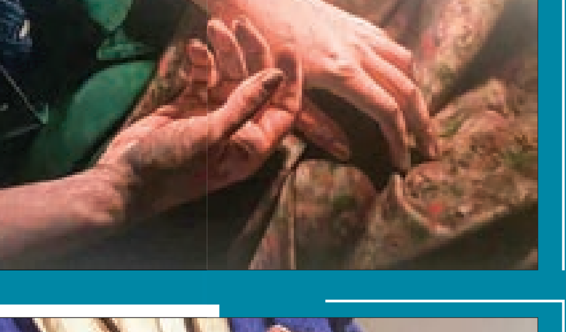

# نادیده گرفتن حقوق اولیه یک عکاس

## ماجرای عکس جلد کتاب ریاضی چهارم دبستان که متعلق به یک عکاس خراسانی است و با نام فردی دیگر منتشر شده

نگار رادا| وزارت آموزش‌وپرورش یکی از اصلی‌ترین ارگان‌های تعلیم و تربیت به شمار می‌رود؛ ارگانی که باید در ترویج اصول اخلاقی پیش‌قدم باشد اما گاهی از عملی کردن وظایفش بازمی‌ماند. این وزارتخانه امسال برای طرح جلد کتاب ریاضی چهارم دبستان، از عکس یک عکاس نیشابوری بدون جلب رضایتش استفاده کرده است؛ عکسی از آرامگاه خیام که حدود ۵سال پیش توسط مرتضی امین‌الرعایایی گرفته شده‌است. این عکاس به شهرآرا می‌گوید: «زمانی که یکی از دوستانم، عکس جلد کتاب را برایم فرستاد در اینترنت جست‌وجو و پی‌دی‌اف آن را پیدا کردم و دیدم علاوه‌بر اینکه بدون اطلاع من عکس چاپ شده، نام فرد دیگری نیز به‌عنوان عکاس در شناسنامه کتاب آورده شده‌است.» امین‌الرعایایی مدعی است این عکس را در روز بزرگداشت خیام در سال ۱۳۹۳ گرفته و همان زمان نیز در کانال تلگرامی خود منتشر کرده‌است: «چند هفته پیش یک تیزر تلویزیونی به دستم رسید که در آن از دو عکس من بدون اجازه استفاده شده بود. من آن زمان این قضیه را پیگیری نکردم اما تکرار این اتفاق باعث شد که حالا هر دو موضوع را با هم پیگیری کنم.» این عکاس دو راه برای پیگیری حق و حقوقش در ذهن دارد؛ اول ازطریق نمایندگان مجلس موضوع را دنبال خواهد کرد و اگر این روش به نتیجه نرسید، به‌سراغ راه دوم و تنظیم شکایت می‌رود. امین‌الرعایایی به این موضوع که منبع درآمد و تخصص او عکاسی است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «هرچند از چاپ‌شدن عکسم روی جلد کتاب بچه‌ها به لحاظ معنوی خوشحال هستم، باید حقوق مادی من نیز در این قضیه رعایت می‌شد یا حداقل اسم فرد دیگری به‌عنوان عکاس در کتاب قرار نمی‌گرفت».

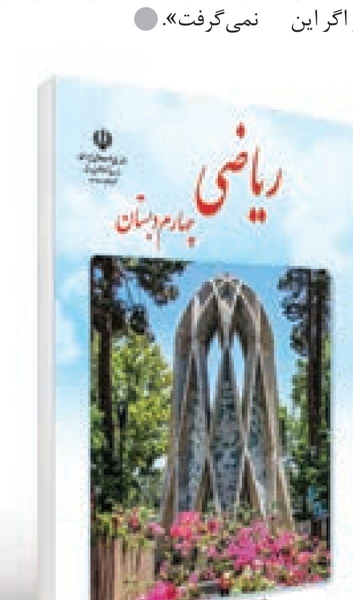


# «الیزابت» در راه شبکه استانی

## درباره آخرین اثر جواد علیزاده که روانه آنتن تلویزیون خواهد شد

غلامرضا زوزنی| جواد علیزاده، سینماگر مشهدی، با همکاری گروه فیلم و سریال سیمای استانی خراسان‌رضوی، در جدیدترین فعالیت خود یک فیلم نیمه‌بلند تلویزیونی با عنوان «الیزابت» تولید کرده است. به گفته او، الیزابت، اقتباسی است از کتاب داستانی با عنوان «لکه دامن الیزابت» نوشته نعیمه ترکمان که فضای آن به دوران پیش از انقلاب برمی‌گردد. این فیلم داستان فردی است که بر اثر اصابت گلوله نیروهای ساواک زخمی شده و به یک خیاط‌خانه پناه می‌برد و کارکنان آن خیاط‌خانه برای کمک به او تلاش می‌کنند.

به گفته علیزاده، در هنگام نگارش فیلم‌نامه از روی متن کتاب، با ترکمان در ارتباط بوده است و تمام تلاشش را کرده است تا داستان فیلم با آنچه که در کتاب روایت شده، کمترین مغایرت را داشته باشد.

طراحی صحنه و لباس این فیلم با توجه به موقعیت زمانی که دارد، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ همان‌طور که علیزاده گفت: با توجه به شرایط و فضای فیلم ما برای همه بازیگرها، به‌ویژه بازیگرهای خانم لباس دوختیم و این موضوع هزینه‌های فیلم را افزایش داد. علاوه بر این هزینه‌های تولید فیلم تاریخی به‌خودی خود زیاد است و برآوردی که در سازمان صداوسیما برای تولید این فیلم شده بود، کمتر از هزینه تمام‌شده آن بود.

سحر رضوانی، دریا تاجرویدی، سیما صادق‌زاده، آناهیتا موسوی، امیراحسان امیرپور، محبوبه راد، مسعود روشن‌ضمیر، علی شریف و مریم نژادعلی از جمله بازیگرانی هستند که در الیزابت نقش‌آفرینی کرده‌اند.

در این فیلم تلویزیونی، مهدی کلالی به‌عنوان مدیر تصویربرداری، محسن طیبی به‌عنوان مدیر صدابرداری، محبوبه سلطانی به‌عنوان طراح صحنه و لباس، آناهیتا موسوی به‌عنوان طراح گریم و احمد امدادی به‌عنوان تدوینگر در کنار جواد علیزاده بوده‌اند.

الیزابت بعد از پایان مراحل پس‌تولید، در یک نسخه ۴۰دقیقه‌ای تحویل گروه فیلم‌وسریال شده و اکنون آماده پخش است.

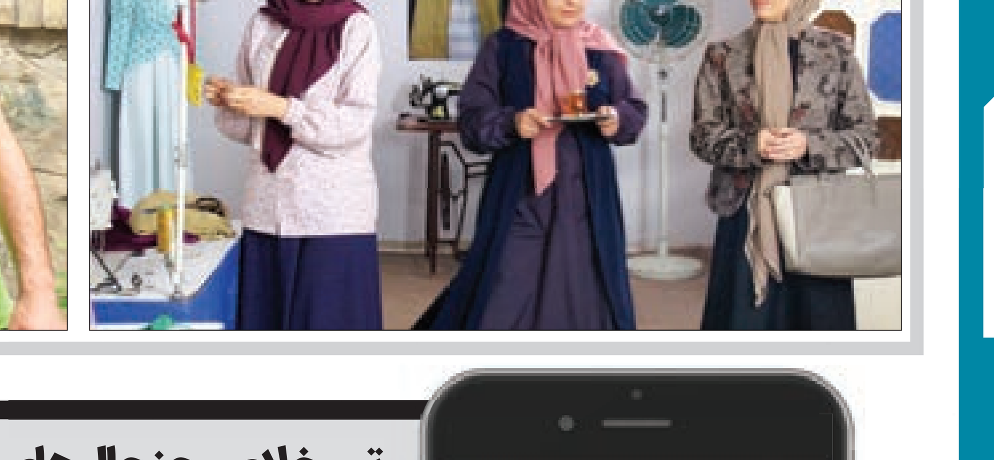

عکس‌ها: فرامرز عامل بردبار

# تیر خلاص جنجال‌های خانم بازیگر

## مهناز افشار خبر جدایی‌اش از یاسین رامین را توئیت کرد

افخمی| خبر ازدواج و طلاق سلبریتی‌ها همیشه از سوژه‌های داغ خبری محسوب می‌شود، خبرهایی که بازار قضاوت‌ها و حدس و گمان‌ها را میان مردم داغ می‌کند. معمولا هم این اخبار توسط خود افراد معروف منتشر نمی‌شود، اما این‌بار مهناز افشار، بازیگر جنجالی سینما و تلویزیون که زمان انتشار خبر ازدواجش نیز حواشی بسیاری ایجاد کرده بود، در یک توئیت، خبر جدایی از همسرش را اعلام کرده است. این بازیگر که در سال‌های اخیر ازطریق توئیتر، مردم را در جریان نظرهای انتقادی‌اش درباره اتفاقات مختلف روز می‌گذاشت، این‌بار نیز از همان روش همیشگی برای انتشار خبر طلاقش استفاده کرده است. او در توئیتش نوشته است: «هر آدمی ضعیف یا قوی یک وجودی داره. ولی وقتی تصمیم می‌گیری یک مادر مجرد باشی باید دوتا وجود داشته باشی و اونا رو برای خودت و فرزندت قوی‌تر هم بکنی.» همین یک جمله کافی بود تا ماجرای زندگی افشار، بار دیگر سوژه داغ روز شود. خبر ازدواج او در خرداد ۱۳۹۳ با یاسین رامین، فرزند محمدعلی رامین، معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره دوم ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، و خوانده‌شدن خطبه عقد آن‌ها توسط رئیس دولت اصلاحات به خودی خود شوکه‌کننده بود، اما ماجراهایی که بیشتر او را به حاشیه برد، موضوع واردات شیر خشک فاسد توسط همسرش بود. این اتفاق برای مهناز افشار که خود از منتقدان مسائل سیاسی و اجتماعی و مدافع حقوق زنان و کودکان است، گران تمام شد و سیلی از انتقادات، دامن او را گرفت. بر اساس آنچه در رسانه‌های کشور منتشر شد، افشار بعدها به این اتفاقات واکنش نشان داد و گفت: «واردکردن شیر خشک آلوده، جنایتی نیست که بتوان از کنار آن گذشت. من هیچ فراری از موضوعی که درباره همسرم مطرح می‌شود، نکرده‌ام. چون اینکه مطرح می‌کنند شیر خشک فاسد وارد کرده و باعث کشته‌شدن بچه‌ها شده، جنایتی نیست که بتوان از کنار آن گذشت. همسر من ۷ماه بابت پرونده‌ای که برایش تشکیل شده به زندان رفته و پرونده او هنوز باز است و با این فضاهایی که علیه او درست شده بعید نیست محکوم هم بشود، ولی اجازه بدهید محکوم بشود؛ بعد ببینید به چه چیزی محکوم شده.» درنهایت حکم یاسین رامین در دادگاه بدوی در اردیبهشت ۹۸، ۱۷سال محکومیت است و آنچه اجرایی خواهد شد، حکم حبس به مدت ۷سال است. جدا از این ماجرا مهناز افشار در ماه‌های اخیر با توئیت‌هایش درباره مسائل مختلف به‌ویژه بازنشر توئیتی از صفحه‌ای جعلی که به نام یک روحانی ساخته شده بود، بیش از پیش وارد حاشیه شد. عده‌ای بازنشر این توئیت را به قتل یک روحانی در همدان نسبت دادند و افشار را در این جریانات مقصر دانستند. در این شرایط، خبری هم از محمدعلی رامین، پدرشوهر مهناز افشار منتشر شد که خواستار محاکمه عروسش شده بود. همه این اتفاقات برای مهناز افشار رهاوردی جز ممنوع‌التصویری در تیزرهای تلویزیونی و بیلبوردهای تبلیغاتی و همچنین به‌حاشیه‌رفتن حرفه اصلی او، آن هم در دوران اوج کاری‌اش، به‌همراه نداشت. حال با توجه به اینکه این بازیگر تنها چند ساعت پس از توییت طلاقش خبر بازگشتش از کانادا به ایران و دریافت چند پیشنهاد برای بازی را نیز توییت کرد، باید دید جدایی افشار از رامین می‌تواند بخشی از حواشی ایجادشده برای این بازیگر را کم کند یا خیر.